

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفدهم در مسیر والدگری

مدرس: سرکار خانم نیلچی زاده

تهیه و تنظیم: گروه همگرام کودک

از جمله مباحثی که جلسات پیش، در خصوص تامین امنیت عاطفی کودک مطرح شد، موضوع محبت‌های ناب مادر بود.

تامین امنیت عاطفی که به صورت فطری و غریزی می‌باشد، اصل و قاعده‌ای است که خداوند برای آن، زمانی که به‌طور هوشمندانه و در تعامل با خودش باشد، ارزش و جایگاه‌های ویژه‌ای معرفی می‌کند. به طور مثال زمانی که شما فرزندان را می‌بوسید خداوند برای این عمل شما سه پاداش می‌دهد: ۱- در درگاه احدیت یک درجه بالا می‌روید. ۲- یک حسنه می‌دهد. ۳- یک سیئه بخشیده می‌شود. همچنین انواع کارهایی که از زمان بارداری تا پایان حیاتتان انجام می‌دهید و از تمام لحظاتی که به صورت هوشمندانه در تعامل با حضرت حق و در راستای تامین عاطفی فرزندان استفاده می‌کنید؛ خداوند خواهان چنین رفتارها و کردارهای ناب و زیبایی شما است. یکی دیگر از تله‌های تربیتی، لوس شدن بچه‌ها است که از جمله تله‌های انفجاری به حساب می‌آید. مادر و پدر و به تبعیت آن‌ها، سایر افرادی که در حیطه محبت با فرزندان هستند، هر کدام بخش و سهمی از امنیت عاطفی بچه‌ها را تامین خواهند کرد. اما اولویت اول و بی‌رقیب، مادر است. اگر مادر از حال دل خودش و شیوه‌ی ابراز محبت به فرزندش مراقبت نکند، بچه به آفت خاصی که اصطلاحاً به آن لوس شدن می‌گوییم، مبتلا می‌شود. فرق بچه لوس و عزیز خیلی روشن است و معمولاً تا هفتاد درصد می‌توانیم درست تشخیص دهیم. تفاوت بین بچه لوس و بچه عزیز در این است که بچه لوس معمولاً طلبکار است اما بچه عزیز خواهان خیلی چیزها است و انواع خواسته‌هایش را می‌گوید اما طالب است نه طلبکار. قدرشناسی بچه‌های طلبکار خیلی کم است اما بچه‌های عزیز بسیار روحیه قدرشناسی و سپاس‌گزاری دارند. وقتی خواسته یک بچه لوس را اجرا می‌کنید، معمولاً خیلی عمیق و صمیمانه تشکر نخواهد کرد زیرا اشباع کاذب در آن‌ها ایجاد شده و عمق محبت را نمی‌توانند دریافت کنند. بخاطر همین هر محبتی که به آن‌ها می‌شود با بهانه‌گیری آن را تخطئه می‌کنند. بچه‌های لوس، بچه‌های عیب‌گو و عیب‌جو و بهانه‌گیری هستند و در هر محبتی دنبال نقطه ضعف می‌گردند. با توجه به اینکه بچه عزیز با بزرگواری و

کریمانه بزرگ شده و بزرگواری در نهاد او قرار گرفته، معمولا خواسته‌هایش را راحت بیان می‌کند اما برای بیان آن‌ها خود کنترلی دارد، البته خود سانسوری ندارد. بچه عزیز حیای عاقلانه دارد، نه حیای احمقانه. وقتی می‌خواهد خواسته‌اش را بیان کند، رعایت حالات و شرایط زمان و مکان را در نظر می‌گیرد. یک جور ملاحظه کاری دارد. مثلا اگر ببیند شما خوابید، خودش را روی شما نمی‌اندازد بلکه شما را می‌بوسد. پر از التهاب، بی‌پروا و پر از خشم و زور خواسته‌اش را بیان نمی‌کند. او می‌داند کی، کجا و چگونه خواسته‌اش را بگوید؛ هرچند که این کودکان بر اساس سنشان، درک و فهم متفاوتی دارند. نکته خیلی مهم این است که مادران باید مهارت حمایت‌های عاطفی را به فرزندانشان یاد دهند، چون بچه‌های عزیز قدرت حمایت عاطفی را از آن‌ها دارند. برای مثال خانمی تعریف می‌کردند پسر کوچکشان را در دوره دفاع مقدس که همسرشان هم نبودند، باید نزد پزشک می‌بردند و مسیر طوری بود که ایشان مجبور بودند پسرشان را بغل کنند و ببرند. در آغوش کشیدن کودک برای ایشان خیلی سخت بود و این بچه به اندازه سن خودش با دیدن نفس نفس زدن‌های مادرش متوجه می‌شد که او اذیت می‌شود، بخاطر همین برای قدردانی از مادرش او را می‌بوسید و صورتش را نوازش می‌کرد.

بر خلاف بچه‌های عزیز، بچه‌های لوس مثل ظرفی هستند که ته ندارند، هرچه محبت و حمایت می‌کنید، قدردانی عمیق و حقیقی از آن‌ها دریافت نمی‌کنید. هیچ گاه لذت عمیق از زحماتی که برایشان می‌کشید را نمی‌برید. این خیلی خطرناک است چون در آینده در زندگی مشترک، کار و تعاملات مختلفشان در اجتماع یا با همسر و فرزندانشان هم همین حالت را دارند و همه را اذیت خواهند کرد. خیلی تلخی باید بچشند و سختی تحمل کنند تا باورش‌شان شود لوس هستند و برای تعدیل خودش‌ان اقدام کنند.

باید در نظر گرفت که نوع برخورد ما در مواجهه با خواسته‌های فرزندمان، او را لوس یا عزیز می‌کند. اگر بچه ما خواسته‌ای داشت که یا به صلاحش نبود و یا در استطاعت‌مان نیست که بخواهیم خواسته او را عملیاتی کنیم؛ در استطاعت‌مان نیست یعنی حیطة تربیتی هوشمندانه یک مادر، به او اجازه نمی‌دهد هر خواسته‌ی فرزندش را عملیاتی کند. باید در مقابل رفتارهای نامناسب احتمالی کودک، مادر مراقب برخوردهایش باشد. برای مثال بچه می‌گوید الان من را بغل کن یا می‌خواهم با گوشی شما بازی کنم یا کانال دیگری را ببینم و از این قبیل بهانه‌جویی‌ها. چه کار می‌کنم که بچه‌ی من لجباز می‌شود؟ اینکه در برابر خواسته نابجا یا نامناسب فرزندم، فریاد بزنم یا دعوا و توهین و تمسخرش کنم. باید بدانم او اندازه من دانا نیست و تجربه ندارد. اگر بهانه می‌گیرد، نوازش می‌خواهد و پاداشش رفتارهای غلط من نیست. همه اینها وابسته به حال مادر است و لزوماً ربطی به بچه ندارد. منظور از حال مادر این است که یا خوابتان کم است، یا از جهت تغذیه دچار فقر آهن یا کلسیم و بخصوص

ویتامین‌هایی مثل گروه ب، ک، ای و انواع ویتامین‌هایی که املاح بدن و الکترولیت‌های بدن ما را می‌توانند تنظیم کنند، هستند. ما در مغزمان فعالیت‌های بیوشیمیایی اثر گذار بر روی عواطف و احساساتمان داریم. نوع املاح معدنی که در بدن هست و می‌تواند سیستم عصبی را مدیریت کند، با نوع تغذیه ما کاملاً ارتباط دارد و اگر این‌ها را تنظیم نکنیم تبدیل به یک مادر بی‌حوصله و پرخاشگر می‌شویم. مادری که در مقابل بچه‌اش نیروی واکنش سریع دارد و حتی ممکن است آن قدر عصبی شود که فرزندش را تنبیه بدنی کند. این اقدام «هیئاته من الخله» است، چون شما هم در دنیا و هم در آخرت باید جواب خدا را بدهی و حق نداری خشم خودت را روی بچه تخلیه کنی. تنبیه بدنی صحیح مخصوص زمانی است که می‌دانی هیچ کار دیگری نمی‌توانی برای تربیتش انجام دهی و مجبور می‌شوی عاقلانه و آگاهانه فرزندت را بزنی. مقدار تنبیه بدنی باید به اندازه‌ای باشد که پوستش قرمز نشود. اگر پوست قرمز یا کبود شود دیه دارد. یعنی شما وظیفه شرعی است الان یا بعداً برایش طلا بخری و به او بدهی و اگر ندهی تازیانه‌ی عذاب دریافت می‌کنی. ما اجازه نداریم خشم خودمان را روی بچه تخلیه کنیم و بگوییم عصبی بودیم. ما حق مالکیتی نسبت به فرزندمان نداریم. متأسفانه در همین موضوع حادثه بسیار تلخی چند وقت پیش در اسلامشهر اتفاق افتاد. بچه دبستانی نسبت به کارهای آنلاین مدرسه که باید انجام می‌داده بازی گوشی می‌کند و مادر از شدت خشمش بچه را خفه می‌کند و قاتل بچه‌اش می‌شود. مادرانی که بچه دبستانی دارید، در حال حاضر نسبت به نقشتان که کار معلم را در خانه انجام می‌دهید یک بازنگری بفرمایید. مخصوصاً مادرهای دقیق و حساس و مادرهای دموی و سودایی، فوق‌العاده در این موقعیت می‌توانند آسیب ببینند. فکر کنید یک سال بچه‌تان قرار است درس نخواند. امسال که در سیاهچاله فضای مجازی افتادیم، مادری‌هایتان دارد رنگ می‌بازد. شما به‌جای اینکه تنها مادر باشید، مادر، معلم، مدیر و مبصر هستید. مدام حرص می‌خورید و با بچه مشغول جنگ و دعوا بر سر کارهای مدرسه هستید. بچه را آماده کنید و به او محبت کنید اما اگر جایی کم و کسر می‌گذارد به او خیلی سخت نگیرید.

بچه‌ی من وقتی خواسته‌ای داشته‌باشد، کی لوس می‌شود؟ وقتی خواسته او نابجا باشد و ما در مقابل خواسته نابجای او تسلیم شویم. اگر خواسته نابجایش را با گریه، التهاب و قهر کردن بتواند به خورد ما دهد؛ یعنی ما را مجبور کند. با اینکه فهمیده خواسته‌اش نابجاست و ما به او اعلام کردیم، او با این نوع رفتارها در حقیقت ما را تابع رفتار خود می‌کند. بدانید بچه با پا کوبیدن، گریه کردن، دعوا و قهر کردن، می‌داند به خواسته‌اش می‌رسد، پس قطعاً لوس خواهد شد. اما بچه‌ی عزیز کرده کیست؟ این بچه‌ها مدیریت خواسته‌هایشان را بطور مستقیم یا غیر مستقیم از ما یاد گرفته‌اند، چون به مرور زمان حیطة تفکر را روی حیطة هوش عاطفی سوار کرده‌ایم. کاری که

باید در حق این بچه انجام دهیم همدلی است. در موقعیتی که کار مهمی انجام می‌دهید و او به شما رجوع می‌کند و رهایتان نمی‌کند، بجای اینکه او را آدم عاقلی تلقی کنید و برایش توضیح دهید، یا او را مزاحم حس کنید و طردش کنید و یا بجای اینکه کار اصلیتان را زمین بگذارید و خواسته او را برطرف کنید که همه این روش‌ها غلط است. سعی کنید با او همدلی، همدردی و همراهی کنید. اندازه‌ای که برایتان امکان پذیر است سعی کنید به او نشان دهید که دوستش دارید. سه ویژگی مطرح شده در تعامل با بچه‌ها در عزیز کردنشان مهم است. بچه‌ای که با نهایت پرخاشگری، لوسی و بداخلاقی رفتار می‌کند، نشان دهنده‌ی این است که دارد به سمت لجبازی می‌رود. یعنی آن قدر نادیده گرفته شده که لجباز شده است. در این مواقع وقتی این برخوردها را می‌کند، مثل همین الان که در جلسه هستید بچه خودش را سمت شما پرت می‌کند و از شما توجه می‌خواهد. در این موقعیت هیچ کدام از واکنش‌های منفی را انجام ندهید، به جایش مثلاً به او بگویید اسباب بازی‌هایت را بیاور و بازی را بکن. یکی از مهارت‌های جدی که از شما مادران می‌خواهم انجام دهید این است که مثلاً بچه شما فهیم است و دارد بازی خودش را می‌کند و شما گوشه‌ی دیگری نشستید دارید مباحثی را گوش می‌کنید یا نکاتی را می‌نویسید، شما داوطلب باشید که او را بطلبید و به او محبت مادرانه کنید. مخصوصاً در تعامل با بچه‌های زیر شش سال، لازم است آن‌ها را در اولویت قرار دهید و میان فعالیتتان، چند لحظه‌ای به صورت ویژه به آن‌ها توجه کنید. مثلاً در آغوش بکشید و با نوازش و بوسه به آن‌ها بفهمانید همیشه و در هر شرایطی برایتان بسیار عزیز هستند و به آن‌ها توجه ویژه دارید. در خصوص نوازش کردن هم در جلسات پیش به‌طور مفصل نوازش‌های چهارگانه که شامل نوازش نگاه، نوازش رفتار، نوازش گفتار و نوازش لمسی است را مطرح کردیم. خیلی مهم است که بچه در دنیای بچه‌گانه‌اش بفهمد شما کار دارید. در قالب بازی به او بفهمانید الان کار دارم، ولی مامانت هستم و دوستت دارم. نکته مهم این است که پیام‌های صمیمیت، صداقت و محبت بی حد و حصر، صمیمانه ابراز شود. بخاطر بچه‌هایمان، بخصوص بچه‌های زیر چهار سال، خیلی باید مراقبت کنیم که به حسب عشق من، نیاز هست از کار غیر ضروریم بگذرم و به بچه‌ام پردازم. برای بچه عزت عمیق می‌آورد و البته نباید به یک رویه تبدیل شود که هرگاه دلش خواست بهانه بگیرد و زندگی شما را تعطیل کند. بچه بداند سلطنت دارد، یادتان باشه بچه تا هفت سالگی پادشاه است. زمانیکه دور از بچه‌ها هستیم، از جهت دلی و عاطفی دلش را بدست آورید. به او محبت کنید و حتی شده پنج دقیقه در کنارش بنشینید. قانون طلایی کیفیت بجای کمیت را به عنوان قانون اساسی یاد بگیرید، یک آدم خلاق بخصوص اگر مادر باشد، بیشتر از هر کس دیگری این قانون را بلد است. قانون کیفیت بجای کمیت این است که هر شبانه‌روز برای تمام آدم‌های کره زمین ۲۴ ساعت است ولی برای آدم‌های خلاق ضرب در

بی‌نهایت می‌شود. یعنی یک زمان محدود تبدیل به بی‌نهایت می‌شود. این قدرت را آدم‌های خلاق چگونه بدست می‌آورند؟ یاد می‌گیرند روی ثانیه حساب کنند. در برخی کشورهای غربی حتی در کشورهای آسیایی مثل ژاپن اردوی ثانیه برای بچه‌ها دارند. یعنی بچه‌ها بدون اینکه دچار استرس و اضطراب شوند باید کارهایشان را روی ثانیه انجام دهند و هر کس باید زمان کوتاه‌تری برای انجام کارها داشته‌باشد. یکی از مسائل مهم که برایمان بوجود می‌آید، کمبود وقت است. وقت ندارم بخوابم، دوش بگیرم، به یک سری کارهای اساسیم برسم و همیشه می‌دوم. وقتی فرزندانم زیاد باشند معمولاً آن‌ها را مقصر می‌دانم، در حالیکه اصلاً تقصیر آن‌ها نیست و من بلد نیستم از وقت به توان بی‌نهایت استفاده کنم. یکی از چیزهایی که در قبال بچه‌ها خیلی مهم است این است که کیفیت را جای کمیت بگذاریم. مثلاً من و شما قرار است صبح برای این جلسه وقت بگذاریم. در حالیکه خانه هستیم اما در کنار خانواده نیستیم. اگر همسر و بچه‌های شما بیدار باشند کاملاً یک حالت حرص دارند از اینکه مال آن‌ها نیستید و دلخور هستند. یکی از روش‌های شما در مقابل این رفتارها، هم‌رایی است. لازمه مرحله بعدی در این موقعیت این است که قبل از این ساعت اگر بیدار می‌شوند، قبلش میز صبحانه حاضر باشد و خیلی جدی با آن‌ها بنشینید و صبحانه بخورید. اینگونه با آن‌ها تعامل کنید که عذرخواهی بی‌دلیل کنید. یعنی من مجرم نیستم اما در جایگاه مجرم هستم. خیلی صمیمانه و عمیق از آن‌ها عذرخواهی کنید. این حالت عذرخواهی، عذرخواهی عاطفی است یعنی من می‌خواهم دل طرف را بدست آورم. مرحله بعدی در سیستم جبرانی که کیفیت جای کمیت را بگیرد، جشن کوچک خانوادگی گرفتن است. اعضای خانه باید بدانند مادر خانه بعد از هر کاری که دارد شوخ و پر از شادی با ماست. مثلاً خوراکی‌هایی که همیشه نیست، قرار است بخوریم مثل پفک هندی یا ذرت بو داده. یا قرار است با هم بازی کنیم یا مامان تیپ خیلی خوشگل بزند. برای اینکه آدم توانمند و خلاق باشید، عمق رابطه را زیاد کنید. حضورتان را خیلی جدی و باکیفیت کنید که جای کمیت را بگیرد. مهم این است که خلاقیتتان در انتقال عشق و محبتتان از طریق نوازش‌های چهارگانه به خانواده‌تان خیلی قدرتمند باشد. آن وقت حال همه خوب است و حال شما بیشتر از بقیه خوب می‌شود. بچه‌های ما روحیه شکرگزاری و تشکر کردن را به عنوان الگوهای رفتاری، از ما می‌آموزند. هر چه تشکر زبانی و رفتاری ما جدی باشد و وقتی تشکر می‌کنیم، تمام اعضای بدنمان هم مشغول تشکر باشند، بچه یاد می‌گیرد عمیق و صمیمانه حتی در مقابل چیزهای کوچک روحیه شکرگزاری داشته‌باشد. وقتی فرزندان می‌گویند من این نقاشی را برای شما کشیدم و شما فقط نگاهش می‌کنید و خیلی بی‌میل می‌گویید باشد بگذارش آن‌جا. در نهایت هم از کاغذ باطله سر در می‌آورد؛ طبیعی است که بچه‌ی شما روحیه شکرگزاری یاد نگیرد و لجباز شود. بخاطر این که می‌بیند نقاشی که با یک دنیا عشق کشیده و در آن یک

دنیا محبت است، از دید مادرش فقط خط خطی است. اما بچه‌ای که می‌بیند محبت‌هایش مهم هستند و دیده می‌شوند؛ بیش از هر کس دیگری عزیز می‌شود و کسی که عزیز است، شکست ناپذیر می‌شود. به حضرت حق، عزیز می‌گویند چون شکست ناپذیر است. بچه‌هایتان را طوری بار بیاورید که حتی اگر مثل حضرت زینب لباس اسارت به تن کردند و مثل حضرت ابا عبدالله الحسین پاکوب سم اسبان شدند، باز هم عزتشان از بین نرود و شکست نخورند. اسلام در باب عزت فوق‌العاده سفارش کرده که مراقبت کنیم. مومن تمام امورش در دست خودش است به جز عزتش و اجازه ندارد با کارهایش عزتش را به ذلت تبدیل کند. پس نتیجه می‌گیریم بچه‌ای لجباز می‌شود که در مقابل خواسته نابجایش من واکنش منفی نشان دهد. هر چه واکنش من منفی تر باشد و بچه باهوش‌تر، لجبازتر می‌شود. دقیقا شبیه یک فرمول ریاضی است، برای همین هم هر چه بچه‌ی من بزرگتر شود و واکنش من شدیدتر گردد، لجبازی او بسیار جدی‌تر خواهد شد. امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: سرزنش زیاد لجبازی را در جوان شعله‌ور می‌کند.

برای اینکه وقتتان برکت کند، چند مهارت وجود دارد، مهارت اول این است که هر موقع دیدید وقتتان یا توانتان کم است، و از پس کارها بر نمی‌آید، سه دقیقه وقتتان را آزاد کنید تسبیحات حضرت صدیقه طاهره را بگویید. یعنی سی و چهار تا الله اکبر، سی و سه تا الحمدلله و سی و سه تا سبحان الله و آخر یک لا اله الا الله و یک استغفرالله بگویید تا ذکر، ذکر جامع شود سپس صوابش را هدیه کنید به خود حضرت صدیقه طاهره. حضرت زهرا بچه‌های کوچک داشتند و کسی نبود کمکشان کند. حضرت امیر (ع) در جبهه‌های نبرد با پیامبر همراه و هم قدم بودند. ایشان دست تنها بودند و حتی کسی نبود که به ایشان کمک کند تا جایی که حضرت امیر (ع) در مقام رافت شدیدشان این دلخوری را از خودشان داشتند که من علی نمی‌توانم به کمک فاطمه کنم و نه کنیزی بود که کمک حضرت فاطمه کند و استطاعت مالی نیست که خادمی برای حضرت زهرا گرفته شود. حضرت امیر از حضرت طاهره (س) می‌خواهند که ایشان بروند پیش پیامبر (ص) و از ایشان بخواهند که از اسرای جنگ‌های مختلف، یک خانمی را که سلیم النفس هستند به عنوان کنیز در اختیار حضرت بگذارند. وقتی که حضرت صدیقه طاهره (س) می‌روند در حالی که ماخوذ به حیا هستند از اینکه چنین خواسته‌ای را بگویند شرم می‌کنند و بر می‌گردند. نهایتا پیامبر می‌آیند و حضرت امیر (ع) اعلام می‌کنند که جریان این بوده است. در آن زمان اتفاقا برای پیامبر هم امکان پذیر نیست که کنیزی به حضرت زهرا بدهند. به همین دلیل هم حضرت صدیقه طاهره (س) حیا می‌کنند و نهایتا حضرت محمد (ص) به حضرت زهرا به جای کنیز، تسبیحاتشان را یاد می‌دهند. تسبیحات حضرت زهرا را خیلی جدی بگیرید. اهل بیت طاهرین فرموده‌اند ما اهل بیت بچه‌هایمان را به تسبیحات حضرت زهرا امر

می‌کنیم، همانطور که شما بچه‌هایتان را به نماز امر می‌کنید. امام باقر (ع) می‌فرمایند کسی که بعد از هر وعده‌ی نمازش تسبیحات حضرت زهرا را مراقبت کند، بد عاقبت و شقاوتمند از دنیا نمی‌رود. آن قدر قدرت تغییر هندسه‌ی زندگی انسان‌ها را دارد. تاکید شده تسبیحات حضرت زهرا در موقع خواب، زیارت حضرت معصومه (س) با جابجایی ذکرها و به ترتیب ذکر دوم، سوم و اول و در آخر موقع خستگی و ناتوانی و نداشتن وقت برای رسیدگی به امور خانه، خصوصا برای یک بانو، بگویید. حضرت صدیقه طاهره (س) به‌عنوان سرور زنان عالم این فرمول طلایی را از پیامبر برای رتق و فتق امور مادرانه‌ی و خانومانه‌ی زندگیشان دریافت کردند. پس جا دارد که ما در موقعیت‌های مختلف، در هر شبانه‌روز چندین بار، هر موقع احساس کردیم نیاز داریم خداوند به وقت، امکانات و تواناییمان برکت بدهد، سه دقیقه وقتمان را آزاد کنیم، با توجه این اذکار شریف را بگوییم. عرش بر روی چهار رکن، یعنی الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله و لا اله الا الله قرار گرفته و روایت شریفی از حضرت رضا (ع) هست که وقتی فرد تسبیحات حضرت زهرا را به همراه یک لا اله الا الله و یک استغفرالله بگوید، آمرزیده می‌شود، هزار تسبیح به شمار می‌رود، شیطان را دور و خداوند رحمان را خشنود می‌کند. مهارت دوم گفتن صد بار صلوات بر محمد و آل محمد (ص) و هدیه کردن آن به مادر حضرت بقیه الله اعظم عجل الله فرجهم شریف امام زمان، حضرت نرجس خاتون است. ایشان جزو بهترین عروس‌های حضرت زهرا هستند. قابلیت‌های ناب و عظیم وجودی ایشان آن قدر زیبا و دلپسند بود که بین همه دخترهای سادات و نجیب و پاکدامن، خداوند کسی را برای همسری امام عسکری و امانت‌داری وجود مطهر حضرت بقیه الله اعظم انتخاب نکرد. حضرت نرجس خاتون با آن ذخایر عظیم وجودیشان، امانت‌دار وجود موعود عالم هستی حضرت حجه بن الحسن عسکری بقیه الله الاعظم عجل الله فرجه شریف شدند و این مادری را آشکار کردند. صلواتی را که به خانم حضرت نرجس خاتون، از طرف حضرت امام زمان هدیه می‌کنید، اتفاق عجیبی را در عالم رقم می‌زند، آن هم این است که امام زمان را در امر واجبشان یاری کردید. احسان به مادر، چه زنده باشد و چه مرده، بر فرزند واجب است. به آقایمان بقیه الله الاعظم واجب است که به پدر و مادرشان احسان کنند. پدر ایشان که جزو ائمه‌ی معصومین سلام الله علیهم اجمعین هستند و جایگاه فوق‌عادی رفیعی دارند. اما مادر حضرت جزو معصومین نیستند. معمولا وقتی می‌گوییم مادر امام زمان، حضرت زهرا را به عنوان جد‌اعلای ایشان مد نظر قرار می‌دهیم. در صورتی که حضرت صدیقه طاهره جایگاه خودشان و حضرت نرجس خاتون جایگاه خودشان را دارند. وقتی صد صلوات را از طرف آقا امام زمان نایب می‌شویم و به مادرشان هدیه می‌کنیم، در احسان به مادر، به امام کمک کرده‌ایم و محال است کسی بتواند به امامش در امر واجبش یاری کند. یعنی امری نزدیک به محال است. وقتی این اتفاق می‌افتد، خواه ناخواه خیلی برای امام زمان خواستنی

می‌شوی. یک جایگاه ویژه پیدا کرده‌ای و نسبت به حضرت، حق‌دار می‌شوی. حال امام زمان یک جور دیگر به شما نگاه خواهد کرد. اگر مادری داشته‌باشید که هیچ‌جور نتوانید به او خدمتی کنید یا هر خدمتی هم بکنید باز کم باشد. کسی باشد که از طرف شما خدمت خیلی شیرینی به او بکند، چقدر دلتان می‌خواهد برایش جبران بکنید. همان اندازه امام زمان علاوه بر آن امامت شیرینی که به همه‌ی ما داده‌است برای شما جبران کننده خواهد بود.

پس چه کار کنم بچه‌ام عزیز شود و لوس نشود؟

۱. در مقابل خواسته‌های نابه‌جایش نه با خشم و عصبانیت با او برخورد خواهیم کرد و نه کوتاه خواهیم آمد. بلکه همدلی و همدردی و هم‌رایی می‌کنم. نوازش‌های چهارگانه را خرجش می‌کنم و کمکش می‌کنم باور کند صمیمانه و عمیق دوستش دارم اما خواسته‌های غلطش را اجرا نمی‌کنم. بین این دو بتواند تفکیک قائل شود.

۲. از نوازش‌های چهارگانه بهره‌گیری خواهیم کرد. بچه‌ای عزیز می‌شود که در حیطة‌ی مطالبه‌گری شدید نسبت به نوازش قرار نگیرد. محبت ما به‌صورت طبیعی مثل اکسیژنی که در هوا هست به او برسد. بچه‌ی لوس چگونه هست؟ وقتی خواسته‌ی نابه‌جا دارد، محبت می‌بیند. وقتی که کار اشتباه هم می‌کند، محبت می‌بیند. برای همین لوس می‌شود. اما بچه‌ی عزیز وقتی خواسته‌ی نابه‌جا دارد، محبت می‌شود، خواسته‌اش رد می‌شود اما خودش طرد نمی‌شود.

۳. بچه‌ای که عزیز است اگر اشتباهی بکند، با او به تلخی مواجه خواهیم شد ولی تلخیمان به اندازه‌ای است که او آگاه شود و به خودآگاهی برسد که کارش بد بوده است. همین حد که فهمید و آمد عذرخواهی کرد ما دوباره با او پر از محبت خواهیم بود و از او می‌خواهیم که از اشتباهش یاد بگیرد که چگونه آن اشتباه را تکرار نکند و آن را جبران کند. اما بچه‌ی لوس وقتی اشتباه می‌کند، مادر یا بزرگ‌ترها می‌گویند بچه بود و عیبی ندارد. این بچه قطعاً لوس خواهد شد. بچه‌ای که در مقابل اشتباهاتش تنبیه به‌جا و به‌موقع و به‌اندازه نمی‌شود، قطعاً به یک بچه‌ی لوس تبدیل می‌شود.

بخش پرسش و پاسخ:

سوال اول: دختر هفت ساله‌ی کلاس اولی مدام از مشکلات و ابتهالات سوال می‌کند. ناراحت است چرا خدا کمک نمی‌کند امام زمان بیاید یا چرا کرونا از بین نمی‌رود و چرا خدا به ما کمک نمی‌کند؟ مگر خدا ما را دوست ندارد؟ وقتی برایش توضیح می‌دهم و از داستان‌های قرآنی برایش می‌گویم که بعد از سختی‌ها چه اتفاقاتی می‌افتد، باز هم ناراحت است و گریه می‌کند. می‌گوید مگر حاج قاسم بچه‌ها را دوست نداشت؟ خدا هم که ما را دوست دارد. چرا باید حاج قاسم را ببرد که ما آن قدر سختی بکشیم؟ اگر حاج قاسم بود این اتفاقات نمی‌افتاد. من دیگر خدا را دوست ندارم چون او هم ما را دوست ندارد. لطف کنید بگویید من چطور باید برایش توضیح بدهم.

پاسخ: اصلاً برایش توضیح ندهید. بچه‌ها در این سن، سن تقلید هستند، یعنی تفکر انتزاعی ندارند. در سن تقلید بچه‌ها نگاه می‌کنند ما چگونه حرف می‌زنیم و رفتار می‌کنیم. هر اندازه این پیام‌ها را از اطرفیانی که در کنارش هستند و حلقه‌ی عاطفیش را تشکیل می‌دهند شنیده‌باشد، یاد گرفته‌است که او هم همین‌طور غر بزند. پس به جای اینکه مدام به بچه فشار بیاورید که اینجوری فکر نکن و اینجوری حرف نزن، در خودتان اصلاح رفتار و اصلاح گفتار بکنید. نکته بعدی این است که در قصه‌ی «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» از جمله چیزهایی که خیلی جدی باید به بچه‌هایمان یاد بدهیم و خودمان قبل از بچه‌هایمان یاد بگیریم، این است که رنج‌ها دو مدل هستند: یک رنج که گنج در آن هست و یک رنج که تا آخرش هم فقط رنج است و دائم رنجش بیشتر می‌شود. دو مدل رنج داریم رنج عاقلانه و رنج احمقانه. این را با مثال به بچه‌ها می‌خواهم یاد بدهم. داستان یک پروانه را برایش بخوانید که چرا پروانه‌ها آن قدر رنج بکشند. بیست و یک روز در فضای تاریک سخت خاصی باشند تا بعد تبدیل به پروانه بشوند و بعد باید با سختی پیل را پاره بکنند تا پروانه بودنشان در حقیقت کامل بشود. رطوبت از بدنشان وارد پرهایشان بشود و بتوانند پرواز کنند. هر چه بتوانیم در حیوانات، گیاهان و در طبیعت این را به بچه‌ها یاد بدهیم که خداوند همه‌ی عالم هستی را در مدار تدریج قرار داده‌است و در این مدار تدریج یک سری رنج‌ها است که گنج به دنبال خودش می‌آورد، بینش بچه نسبت به سختی‌ها درست‌تر می‌شود. اصلاً اگر این رنج نباشد آن گنج به دست نمی‌آید. تا قبل از اینکه حاج قاسم به شهادت برسد، ایشان سردار سلیمانی بود و همه آن کسانی که ایشان را می‌شناختند به ایشان ارادت داشتند. بعد از اینکه ایشان شهید شد، شهید سلیمانی شدند. اثر شهید سلیمانی در عالم خیلی بیشتر از سردار سلیمانی است. چرا؟ چون تمام بچه‌ها، مادران، پدران، و تمام اعضای

جامعه با عشق به حاج قاسم سلیمانی یاد گرفتند که باید جلوی استکبار بایستند و نباید جلوی اسرائیل و آمریکا سر خم بکنند. شهید مطهری می‌فرماید شهید شمعی است که می‌سوزد و اطرافش را روشن می‌کند و خونی است که در رگ‌های جامعه و تاریخ جاری می‌شود. پس هر رنجی رنج بدی نیست. از این مثال‌ها می‌توانید کمک بگیرید که رابطه‌ی بین رنج و گنج و رنج احمقانه و رنج عاقلانه را به بچه نشان دهید. بچه‌ی من باید از بچگی یاد بگیرد که آدم عاقل رنج‌های احمقانه را در زندگیش کم و حذف می‌کند ولی داوطلبانه به سراغ رنج‌های عاقلانه می‌رود. باید قانون گنج و رنج را به عنوان یک قانون اصلی در طبیعت و سبک زندگی به بچه‌ام یاد بدهم تا بتواند از این مشکل عبور بکند.

سوال دوم: دختر هفت ساله خیلی تندخو و پرخاشگر دارم. وقتی که می‌خواهم با او صحبت کنم یا کار غلطی کرده‌است و می‌خواهم به او تذکر بدهم، پدرش مانع می‌شود یا اگر بگذارد، بعد از آن آن قدر عادی رفتار می‌کند که انگار اتفاقی نیفتاده‌است. مخصوصاً الان که کلاس‌ها مجازی شده‌است. وقتی پدرش در خانه است، خیلی اذیت می‌کند و اصلاً حرف گوش نمی‌دهد. حرص می‌خورم و عصبانی می‌شوم و داد می‌زنم ولی پدرش هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد. او در تربیت دخترم با من هماهنگ نیست. هر چه هم به ایشان می‌گویم دخترمان لوس می‌شود اما توجهی نمی‌کند. همسرم کاری کرده که وقتی به خانه می‌آید دخترم گزارش کارها و رفتارهای من را به او می‌دهد. ما بارها به خاطر دخترم که من به او سخت می‌گیرم با هم دعوا کرده‌ایم و او باعث شده دخترم بیشتر به کارش ادامه بدهد. وقتی به او حرفی می‌زنم می‌گوید به بابا می‌گویم تا دعوایت کند. چطور می‌توانم هم آرامش خودم را حفظ کنم هم به بچه‌ام بفهمانم کارهایش اشتباه است؟ ایراد کار من کجاست؟

پاسخ: وقتی که بین پدر و مادر اشتراک تربیتی وجود نداشته‌باشند کار سخت می‌شود. ما بنای اولیه‌مان این است که تا حد ممکن پدر و مادر قبل از بارداری در مورد سبک تربیتی با همدیگر به نتیجه برسند. در دوره‌ی بارداری در مورد سبک تربیتی کار علمی و کار عملیاتی بکنند و پروتکل‌هایشان را ببینند و در همان دوره‌ی شیرخوارگی این‌ها را آشکار کنند. اما گاهی همسر ما روش ما را قبول ندارد. اینکه من و همسرم دو روش تربیتی متفاوت داریم، بچه و حتی خودمان را هم دچار مشکل می‌کند. در این شرایط ممکن است گاهی اوقات بچه را هووی خودمان ببینیم. می‌بینیم همسرم به حرف و به خواسته‌های بچه‌مان بیشتر از خواسته‌های من اهمیت می‌دهد و این خودش فاصله‌ای بین ما و همسرمان می‌اندازد و ایجاد التهاب می‌کند. بچه‌های ما هم از مهر مادری عمیق محروم می‌شوند. در مورد بچه‌ای که می‌بینید سهل‌انگاری می‌کند اولاً یاد بگیرید وقتی همسرتان روشش با

شما متضاد است، تربیت را به همسران واسپاری کنید. مثلاً همسر شما در خانه است و بچه‌تان باید درس بخواند، بدون حالت تنبیه و تحقیر و بدون اینکه بچه را طرد کرده‌باشید، فقط مادریتان را بکنید. با وجود همسر، من فقط مادری می‌کنم. درس بچه به من ربطی ندارد. من معلم نیستم و اینکه پدرش هم هست. بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنید. انسانی که عقلش رشد یافته، بین خوب و بد، خوب را انتخاب می‌کند. اما فرد رشد یافته‌تر، بین خوب و خوب‌تر، خوب‌تر را انتخاب می‌کند. در نهایت کسی که به عقل بسیار بالا رسیده، بین بد و بدتر، بد را انتخاب می‌کند. صلح امام حسن بد بود، ولی امام حسن انتخابش کرد. صلح حدیبیه بد بود، ولی پیامبر انتخابش کرد. جنگ امام حسین در روز عاشورا بد بود، ولی امام حسین انتخابش کرد. کسی که بتواند بین بد و بدتر، بد را انتخاب کند هوش سرشار دارد. گاهی در سبک‌های تربیتی مجبورید بین بد و بدتر را انتخاب کنید. خوبی وجود ندارد. پس بد را انتخاب کنید. بد این است که الان بچه‌ی من از کلاس درسش جا می‌ماند و درسش خوب پیش نمی‌رود. بدترش این است من با شوهرم و بچه‌ام دعوا می‌کنم، داد می‌زنم، حرمت خانه و بچه شکسته می‌شود و در آخر سر هم بچه‌ی من یک بچه‌ی عقده‌ای می‌شود که حس می‌کند مادرش دوستش ندارد و شوهرم هم فکر می‌کند خیلی کار خوبی می‌کند و حتی این را به عنوان اهرم فشار و حتی خنده‌ی خانه قرار می‌دهد. وقتی که پدر در خانه است، در آن مواضعی که با پدر اختلاف نظر دارید یک نگاه گذرای با لبخند داشته‌باشید. نه لبخند تمسخر، یک لبخندی که حالا بابا هست اشکالی ندارد، هرچه بابا می‌گوید. موقعی که بابا هست در جایی نظرش خلاف شریعت و حکم قطعی خدا نیست، اگر خلاف نظر تمام اندیشمندان تربیتی عالم هم باشد، در این موقعیت با بچه و پدرش مخالفت نکنید. حتی اگر از باب لجبازی و حرص درآوردن شما فرزندان جلوی شما مانور داد، شما با آرامش و طمانینه بگویید که عیبی ندارد. بچه شما پدر را کاملاً بعنوان فصل متفاوت تربیتی ببیند. پس بد را انتخاب کنید، با همسران درگیر نشوید، بچه‌تان را تحقیر و تمسخر نکنید، شوهرتان را در پیش بچه تخریب نکنید و در نهایت وقتی که پدر نیست با یک دنیا عشق بچه‌تان را ببوسید و درآغوش بگیرید بعد بگویید بابا خیلی دوستت دارد و دوست دارد این مدلی رفتار بکنی ولی من خیلی وقت‌ها دلم شور می‌زند. پس من مامان هم اجازه دارم یک وقت‌هایی کارها را کمی سختگیرانه انجام بدهم تا کارهایت خوب شود. در حقیقت به او یاد می‌دهم که مامان و باباها گاهی روش‌هایشان یکی نیست. به شکل کودکانه و لطیف به بچه‌ام یاد می‌دهم که مامان‌ها و باباها با هم فرق دارند. تفاوت تربیتی‌مان را ساده‌سازی می‌کنیم. تبدیل می‌کنم به یک تفاوت ساده‌ی معمولی که دچار عقده یا تضاد نشود. بچه‌ای که نسبت به تفاوت تربیتی مامان و بابا کاملاً هوشیار بشود و ببیند مامان و بابایش سر روش‌های تربیتی متفاوت می‌جنگند، دیگر نه بابا دارد نه مامان. پدر و مادر مثل دو دست هستند که می‌توانند

یکدیگر را یاری کنند. وقتی که با شوهرم در خلوت هستیم، با ناز و نوازش، با هنر مهر بی اندازه و عشوه‌گری و دلبری به همسرم ابراز می‌کنم که شما خیلی با محبت هستید. اینکه به بچه گاهی آسان می‌گیرید نشانه ی عشق شما است و من خدا را شکر می‌کنم که شوهرم آن قدر با محبت است. اما من یک مشکل دارم کسی نمی‌تواند جز شما کمک کند. آن هم این است که وقت‌هایی که شما این نوع رفتار یا این نوع گفتار را به بچه می‌گویید بچه دچار این اشتباه می‌شود. گاهی حواست به من باشد. کمی بیشتر با من همراهی کن. می‌خواهم بچه‌ی ما با محبت‌های شما بزرگ شود. خیلی با محبت هستی. نگویید شوهر من عقده‌ی محبت‌های خودش را دارد. دقیقاً برعکسش را بگویید. نعل وارونه بزنید. کمک کنید همسر شما محبت بی‌حد و حصر و نامنظم خودش در مدار تربیت صحیح و کارآمد، بتواند از طریق شما برای بچه فایل گذاری کند.

گاهی ممکن است برای عملی کردن این حرف‌ها مانع داشته باشیم. یکی از موانع این است که انگار احساس شما هیچ جا درگیر نیست. یعنی مدام با هر کسی دنبال راه صلح می‌گردی. ما هنوز نمی‌توانیم آن قدر خودمان را بالانس کنیم که عشق بی حد و مرز نصیب همه‌ی افراد خانواده کنیم. در حالیکه خیلی اوقات خودمان حس می‌کنیم که نادیده گرفته شده‌ایم و حس می‌کنیم همسرمان با این مدل رفتار با بچه می‌خواهد من را خراب کند. دو فرمول ساده را رعایت کنید: ۱. قرار نیست شارژ عاطفیت را مستقیماً و فقط از طریق همسر و بچه و نزدیکیات بگیری. شارژ مرکزی عشق حضرت حق است. خدا در ارتباط با من و من در ارتباط با خدا در حقیقت یک ارتباط حقیقی ناب داریم. مهم نیست کی هستم یک مادر، یک همسر یا در هر نقش دیگری که هستم. مهم این است که من بنده‌ی خدا هستم. در هر جای عالم و در هر نقشی که باشم کسی را دارم که بی اندازه من را می‌خواهد. او از عیب‌های من، از خود من بیشتر با خبر است اما یک جور پرده پوشی می‌کند که همه فکر می‌کنند من چقدر خوب هستم. حاج قاسم سلیمانی چطور می‌توانست این همه عشق توزیع کند؟ آن هم وسط خون و آتش. جز اینکه ارتباطش با خدا عاشقانه بود؟ نگوییم که با یک همسری که خیلی با آدم عاشقانه رفتار نمی‌کند و با یک بچه‌ای که خیلی شلوغ است چگونه می‌شود این همه عشق را آورد؟ حاج قاسم سلیمانی این همه عشق را از شارژ مرکزی دریافت می‌کرد و این شارژ مرکزی برای همه ما هست و آن حضرت حق جل و اعلی است.

پس: رابطه‌ی صمیمانه و عمیق خودتان را با خدا زیاد کنید. مناجات مسجد کوفه را خیلی عمیق بخوانید. ثبت و ضبطش کنید. مناجات شعبانیه فوق‌العاده است. دو دعا را حضرت امام (ره) خیلی علاقه داشتند، دعای کمیل و مناجات شعبانیه و این‌ها کولاک می‌کنند چون رازشان راز مناجات است. یعنی در گوشه‌ی با معشوق حرف زدن. اینکه من بتوانم با خدا عاشقی کنم. کاری کنیم خدا عاشقمان شود. اگر خدا عاشقمان شود هر

لحظه‌ای که برای تربیت بچه‌هایمان نفس می‌کشیم و سختی‌های مختلف را تحمل می‌کنیم صابر محتسب می‌شویم. یعنی صبر خلاق داریم و می‌دانیم خدا حساب و کتاب دستش است. برای هر یک نفس و نگاهمان و هر غصه‌ای که در دل داریم، خدا راه را نشانمان می‌دهد. هرچه شما محبت بی‌منت بکنید نتیجه‌اش این می‌شود که دیر یا زود همسر و فرزندان شما فوق‌العاده این محبت و عشق را به شما برمی‌گردانند.